

پیدایش حروف اضافه از نام اندام‌های بدن

اعظم استاجی (دانشگاه فردوسی، مشهد)

چکیده: مقاله حاضر، با تکیه بر مفهوم دستوری شدن، به چگونگی پیدایش حروف اضافه از نام اندام‌های بدن می‌پردازد. ساده‌ترین تعریف دستوری شدن عبارت است از تبدیل عناصر واژگانی به عناصر دستوری یا تبدیل عناصر دستوری به عناصر دستوری‌تر. بر این اساس، این بررسی نشان می‌دهد چگونه در گذر زمان نام اندام‌های بدن (عناصر واژگانی) به حروف اضافه (عناصر دستوری) تبدیل شده‌اند و در طی این تغییر از چه مراحل گذشته‌اند.

کلیدواژه‌ها: زبان‌شناسی تاریخی، دستوری شدن، قید، حرف اضافه.

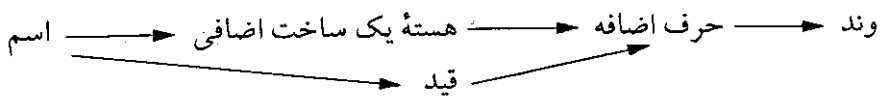
پیدایش حروف اضافه از نام اندام‌های بدن، معمولاً به عنوان یکی از موارد بارز دستوری شدن در نظر گرفته می‌شود. ساده‌ترین تعریف دستوری شدن عبارت است از تبدیل عناصر واژگانی به عناصر دستوری یا تبدیل عناصر دستوری به عناصر دستوری‌تر. در ادبیات مربوط به دستوری شدن، غالباً اعتقاد بر این است که سازوکار زیربنایی این تبدیل، ماهیتی استعاری دارد. ورنر و کاپلان (1963)، نقل از هاینه و همکاران (Heine et al., 1991: 28) این پدیده را با اصل «به‌کارگیری ابزارهای قدیمی برای ایفای نقش‌های جدید» توضیح می‌دهند. برطبق این اصل، مفاهیم عینی، برای درک، توضیح یا توصیف پدیده‌هایی که کمتر عینی‌اند به کار می‌روند. تجربیات غیرفیزیکی در قالب تجربه‌های فیزیکی، زمان در قالب مکان، علت در قالب زمان و روابط انتزاعی در قالب فرایندهای

فیزیکی یا روابط فضایی بیان می‌شوند.

در همین راستا، هاینه و همکاران (Heine et al.: 1991: 32-34) نیز به وجود تعدادی مفهوم پایه قائل‌اند که درون‌داد فرایند دستوری شدن محسوب می‌شوند. به نظر آنان، آنچه باعث می‌شود این عناصر وارد فرایند دستوری شدن شود این واقعیت است که مفاهیم پایه، نقاط ارجاع عینی‌ای را برای شناخت انسان فراهم می‌کنند؛ بنابراین، می‌توانند برای درک مفاهیمی که کمتر عینی‌اند به کار آیند. بر این اساس، بدن انسان نقاط ارجاع فراوانی برای جهت‌یابی فضایی فراهم می‌کند. به عبارت دیگر، اندام‌های بدن، با توجه به جایگاه نسبی‌شان در بدن یک انسان در وضعیت ایستاده، می‌توانند برای اشاره به مفهوم «مکان» به کار روند.

هاینه و همکاران (Ibid: 126) گزارش می‌دهند که در زبان برخی جوامع بدوی آفریقای شرقی - که بقایشان به حیوانات وابسته است - وضعیت فیزیکی یک حیوان چهارپا برای بیان جهت فضایی به کار می‌رود. در این زبان، واژه «پشت» به فضای رو (on)، «سر» به فضای جلو (front) و «کفل» و «مقعد» به فضای پشت (back) اشاره می‌کند. در واقع، در این موارد، بر اساس استعاره «مکان شیء است»، مفاهیم مکانی در قالب اشیاء ملموس قابل مشاهده بیان شده‌اند.

پيامد زبانی بیان مفاهيم مکانی در قالب اشیاء ملموس قابل مشاهده، نهایتاً تبدیل مقوله اسم به قید یا حروف اضافه است؛ چرا که غالباً مفاهیم مربوط به اشیاء ملموس قابل مشاهده، به صورت اسم، و مفاهیم مکانی، به صورت قید مکان یا حرف اضافه شناسه‌گذاری می‌شوند. این تغییر ساختار، با تغییر نحوی تبدیل گروه اسمی به گروه قیدی یا حرف اضافه‌ای توأم است. هاینه و همکاران (Ibid: 132) چگونگی دستوری شدن اسم به حرف اضافه را (در ۱۲۵ زبان آفریقایی) به شکل زیر نشان می‌دهند:



این روش برای بررسی چگونگی پیدایش حروف اضافه جالب توجه به نظر می‌رسد، اما باید به برخی اشکالات روش شناختی این رویکرد واقف بود. به عنوان مثال، اگر در

زیانی اسم و حرف اضافه‌ای هم‌آوا باشند، بر این اساس نتیجه گرفته می‌شود که حرف اضافه از اسم مشتق شده است؛ در حالی که ممکن است این هم‌آوایی توجیه دیگری داشته باشد.

در قسمت بعد، با توجه به داده‌های تاریخی زبان فارسی، چگونگی پیدایش حروف اضافه (زو، پشت، میان، بغل، سر) که مبتنی بر نام اندام‌های بدن هستند مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱. روی

واژه «روی» در فارسی میانه rōy، به معنی «صورت»، کاربرد اسمی داشته است:

1. dast ud rōy pad gumēz ud āb šustān.

دست و روی را با گمیز (گاو) و آب باید شست. (شایست ناشایست: ۲۴۵).

2. ēk ēn kū ast kē weh-dēnān ku rōy hamē šōyēd...

یکی اینکه مقرر است که به دینان چون روی همی شوید... (شایست ناشایست: ۱۵۹)

به نظر می‌رسد، در این موارد، واژه rōy فقط کاربرد اسمی داشته باشد. برای نشان دادن مفهوم فضایی «روی» (on)، غالباً حروف اضافه (a)bar، pad، bar و tar به کار می‌رود:

3. kadām-ē pārag stānišn, uš tar handām dahišn.

هر کدام پاره <از اندام وی> را باید نستانند و بر روی اندام (= تن) <جای> دهند: (شایست

ناشایست: ۲۲۹)

4. ka abar sāng-ē bemīrēd.

چون بر سنگی بمیرد: (شایست ناشایست: ۱۲)

در فارسی دری آغازین نیز برای بیان مفهوم فضایی on، حرف اضافه «بر» به کار رفته است:

و بر پیشانی او نشسته بود لاله‌الاله. (معراج‌نامه: ۱۸۵)

ساربان را دید بر حمازه نشسته: (جوامع‌الحکایات، هزار سال اثر فارسی: ۸۳۹)

آن تاج بر سر وی بودی. (همان‌جا: ۸۴۳)

اما برای بیان همین مفهوم در فارسی امروز واژه «روی» به کار برده می‌شود. به این ترتیب که این واژه - که ابتدا به صورت اسمی در معنی «صورت» به کار می‌رفته است - با بسطی

استعاری، به سطح بیرونی (افقی یا عمودی) هر چیزی اشاره می‌کند:
عکس را از روی دیوار برداشت.

بر روی زمین نشست.

در مرحله بعد، در ترکیب‌هایی چون «بر روی» و «به روی»، حرف اضافه مقدم بر «روی» حذف شده است و «روی» به تنهایی نقش حرف اضافه‌ای یافته است.

کتاب را روی میز بگذار.

به نظر می‌رسد که قابلیت حذف برخی حروف اضافه در زبان فارسی این صورت اخیر را به دست داده باشد. به این ترتیب که به عنوان مثال، هم‌نشینی حرف اضافه «بر» با واژه «روی» باعث گسترش معنی «بر» به «روی» می‌شود؛ به طوری که بعد از حذف حرف اضافه «بر»، واژه «روی» معنی «بر» را با خود حمل می‌کند. نمونه‌های زیر نشانگر این نکته است:

۱. بر زمین نشست.

۲. بر روی زمین نشست.

۳. روی زمین نشست.

۴. رو زمین نشست.

ملاحظه می‌شود که واژه «روی» به عنوان حرف اضافه در جمله (۳) با کسره اضافه همراه است، اما در جمله (۴) این کسره نیز حذف شده است.

این توضیح لازم است که آن دسته از حروف اضافه زبان فارسی که کسره اضافه نمی‌گیرند و نمونه یارز حروف اضافه تلقی می‌گردند، حروف اضافه اولیه نامیده می‌شوند؛ مثل: به، از، با، در اما آن دسته از حروف اضافه که کسره اضافه می‌گیرند، حروف اضافه ثانویه نامیده می‌شوند. بر این اساس، حذف کسره اضافه در واژه «روی» می‌تواند نشانگر حرکت بیشتر این عنصر به سمت حروف اضافه اولیه باشد.

لازار (Lazard 1992: 78) حاصل ترکیب عناصری مثل «رو» و «پشت» را با حروف اضافه اولیه، حرف اضافه گروهی می‌داند؛ اما می‌افزاید اسم‌هایی که وارد حرف اضافه گروهی می‌شوند تا حدی محتوای معنایی خود را از دست می‌دهند. به عنوان مثال، در تحلیل صوری غبازت «(در) پشت دیوار»، واژه «پشت» هسته است با نقش یک عنصر قیدی، و «دیوار» وابسته آن، اما در تحلیل معنایی، واژه اصلی «دیوار» است و «پشت» به درجه یک

عنصر همراه تقلیل یافته است. بنابراین، می‌توان «دیوار» را عنصر اصلی گروه و «(در) پشت» را نوعی حرف اضافه در نظر گرفت (درواقع، به دلیل همین ویژگی هاست که ترکیب حروف اضافه و این‌گونه اسم‌ها، حرف اضافه مرکب نیز خوانده می‌شود). لازار (Ibid) می‌افزاید گروه‌های حرف اضافه‌ای که دارای کسره اضافه‌اند، دز زبان محاوره، کسره اضافه خود را از دست می‌دهند. این حذف در عنصری که کاربرد بیشتری دارند غالباً دیده می‌شود. این عناصر - که غالباً حرف اضافه همراه آنها نیز حذف می‌شود - به صورت عنصرهای منفرد پایه باقی می‌مانند و بسیار شبیه حروف اضافه اولیه می‌شوند.^۱

این مسئله قابل توجه است که حرف اضافه «از» (در مقایسه با حروف به، با، بر) حذف‌شدنی است و ترکیب «از روی» یا «از رو»، به صورت حرف اضافه مرکب باقی می‌ماند:

از رو آتش پریدیم.

کاربرد «روی» به عنوان حرف اضافه، با تغییرات دیگری در نظام زبان همراه می‌شود. از یک سو واژه عربی «صورت» (به معنی بخشی از بدن) به طور گسترده‌ای به جای واژه «روی» به کار می‌رود و واژه «روی» در این کاربرد بیشتر در عبارت‌های تثبیت‌شده به چشم می‌خورد (دست و رو، زو به دیوار، روم سیاه، روم نمی‌شه)، از سوی دیگر، همگام با کاربرد فراوان «رو» به عنوان حرف اضافه، بسامد کاربرد «بر» با همین معنی کاهش قابل ملاحظه‌ای یافته است (مخصوصاً در محاوره). امروزه در مواردی نیز که «بر» به کار می‌رود (درود بز شما، سلام بر همگی)، غالباً معنی «روی» (سطح زیرین مماس) را ندارد.

۲. پشت

واژه «پشت» در فارسی میانه به صورت pušt کاربرد اسمی داشته است:

۱. به نظر می‌رسد چنین تحولی در زبان انگلیسی نیز رخ داده باشد. صورت‌های زیر را با یکدیگر مقایسه کنید:

- | | |
|------------------------------|-------------------------------------|
| 1. a. Inside of the box (NP) | 2. a. The outside of the house (NP) |
| 1. b. Inside the box (PP) | 2. b. outside our house (PP) |

در اینجا نیز این تغییر با حذف of همراه است.

5. gōspandān ku har ēk mōy čand pad pušt.

گوسفندان که هر یک را چند موی بر پشت است. (زند بهمن یسن: ۳)

6. pat pušt i asp ētōn čēgōn ēstāt pat buland vāng bē grist.

به پشت اسب ایدون چون ایستاد، به بلند بانگ گریست. (کارنامه اردشیر بابکان: ۱۰۳).

7. ud wars wizārd ō pušt dārēnd.

و موی گشاده به پشت دارند. (زند بهمن یسن: ۵)

ملاحظه می‌شود که در این موارد، قبل از واژه pušt حروف اضافه (pat, pad, ō) به کار

رفته‌اند.

اما در فارسی امروز، «پشت» علاوه بر کاربرد اسمی خود، به عنوان بخشی از بدن، برای اشاره به فضای پشت نیز به کار می‌رود. این فضا می‌تواند مماس یا غیرمماس باشد:

مماس:

پشت چک را امضا کن.

عکس را بچسبان پشت در.

این کاربرد حاصل بسط استعاری است.

غیرمماس:

پشت سرم بنشین.

بنشین پشت میز.

کیف را پشت در بگذار.

در این حالت، «پشت» برای اشاره به فضای پسین به کار می‌رود.

به نظر می‌رسد در این مورد نیز حذف حرف اضافه مقدم بر «پشت» باعث شده است

که «پشت» کاربردی حرف اضافه‌ای بیاید. «پشت» در کاربرد حرف اضافه‌ای خود همیشه

با کسره اضافه همراه است. صورت‌های زیر را با یکدیگر مقایسه کنید:

لیوان را گذاشت رو بیخچال.

بطری را گذاشت پشت بیخچال.

به این ترتیب، می‌توان گفت واژه «پشت»، به عنوان بخشی از بدن، ابتدا با بسطی استعاری

برای اشاره به سطح پسین (مماس) اشیاء (پشت کتاب، پشت کاغذ، پشت دست، پشت

پا) و سپس برای اشاره به فضای پسین (غیرمماس) به کار رفته است (پشت دیوار، پشت

در، پشت میز). در پی این تغییر، مقوله اسم در این کاربردها به تدریج به حرف اضافه تبدیل شده است.^۲

۳. پهلوی

واژه «پهلوی» در فارسی میانه به صورت pahlūg کاربرد اسمی داشته است:

8. gōspand ka kušt ud judāg, ā-š gošdāg ēdōn baxšišn: ... pahlūg mēnōgān xwēš.

گوسفند هنگامی که کشته شود و «اندام‌های آن جدا» باشد < پسن گوشدای آن > چنین باید بخش کرد: ... پهلوی، از آن مینوان. (شایست ناشایست: ۱۴۶)

در فارسی امروز، واژه «پهلوی»، علاوه بر کاربرد اسمی (پهلویم دزد می‌کند)، به صورت حرف اضافه، برای اشاره به فضای جانبی (مماس یا غیرمماس) به معنی «پیش» و «کنار» نیز به کار می‌رود. در دوره‌های آغازین فارسی دری، «پهلوی» غالباً با حرف اضافه «در» همراه است:

آنجا طبلی دید در پهلوی درختی افکنده. (کلیله و دمنه، هزار سال ثر فارسی: ۷۴۶)

آن‌گه گفت این کیست در پهلوی تو نشسته. (تفسیر ابوالفتح رازی، هزار سال ثر فارسی: ۶۳۲)

پیری در پهلوی من نشسته بود. (اسرارالوحید، هزار سال ثر فارسی: ۷۴۶)

با آن مرد که در پهلوی تو نشسته است دو بار گفت... (همان‌جا: ۷۴۶)

اما در دوره‌های بعد حرف اضافه مقدم بر آن حذف شده است:

تو که پهلوی اینان نشینی سزای تو این باشد. (عبید زاکانی)

اگر یارو فرنگ نره، فرنگ خودش میاد پهلوی یارو. (فصیح ۱۳۸۰: ۱۳۷)

اون که شاپوی قهوه‌ای سرشه شوهر شوکته. پهلوشم خلیل آقا شوهر فیزوزه‌س. (همان‌جا: ۱۷۱)

(۱۷۱)

۲. در زبان انگلیسی نیز back کاربردهای زیر را دارد:

a) she broke her back in an accident [N] (بخشی از بدن)

b) write your address on the back of the cheque [N] (بخش پسین مماس)

c) a back garden [Adj]

d) sit well back in your chair [Adv.part]

e) who is backing the film [V] پشتیبانی کردن

بر اساس نظریه دستوری شدن، باید تصور کرد که back به عنوان بخشی از بدن منشأ اشتقاق سایر کاربردهاست.

در این مورد نیز دو مرحله تغییر به چشم می‌خورد: ۱. پهلو با بسط استعاری به فضای مجاور و کنار اشاره می‌کند؛ ۲. با حذف حرف اضافه مقدم بر آن (در، به)، کم‌کم به صورت حرف اضافه به کار می‌رود؛ در گونه محاوره‌ای، کسره اضافه نیز قابل حذف است (بیا بشین پهلو من). البته باید توجه داشت که چون «پهلو» همانند «رو» به واکه ختم می‌شود حذف کسره اضافه در آن احتمال نیشتری دارد. (مقایسه کنید با «پشت» که به همخوان ختم می‌شود و کسره اضافه در آن قابل حذف نیست).

۴. میان

این واژه در فارسی میانه به صورت *mayān* به معنی کمر (بخشی از بدن) به کار رفته است:

9. *ud zan-ē dast andar gardan ī oy abgandan, ud zan-ē mayān ōy grifan.*

و یک زن دست بر گردن او افکندن، و یک زن میان او را گرفتار. (شایست ناشایست: ۱۲۶)

علاوه بر این، *mayān* به صورت حرف اضافه برای اشاره به فضا و مکان نیز به کار

می‌رود:

10. *se rōz ud se šab, mayān ī ātaxš ud aburnāyag kas nē widaštan.*

سه روز و سه شب میان آتش و کودک کس نباید بگذرد. (شایست ناشایست: ۱۲۷)

11. *miyān ī šmāh u ōišān zamīk sīh frasang.*

میان شما و ایشان زمین سی فرسنگ. (کادنامه: ۴۱)

در پارسی نیز از صورت *maḍyān* به عنوان حرف اضافه ساده و *až maḍyān* به عنوان حرف

اضافه مرکب یاد شده است (رضائی باغییدی ۱۳۸۱: ۱۱۷-۱۱۸).

ملاحظه می‌شود که در این مورد، برخلاف موارد پیشین، در دوره میانه دو کاربرد اسمی و حرف اضافه‌ای، در کنار یکدیگر، به چشم می‌خورد؛ بونیک (Bubenik) به این نکته اشاره می‌کند که صورت *mayān* در دوره میانه به اسم *maiḍyana* «کمر» در ایرانی باستان بازمی‌گردد، که خود از ریشه *maiḍya-* به معنی «میانه، کمر» مشتق شده است. در همین راستا، وی معتقد است که صورت *maiḍim* (در میان، بین) در اوستای جدید نقش حرف اضافه‌ای دارد. به همین ترتیب، در فارسی جدید نیز «میان» کاربرد چندگانه دارد. در آغاز فارسی دری، «میان» به صورت اسمی، به معنی «کمر، بخشی از بدن» به کار رفته است. در مثال زیر دو واژه «کمر» (کمر بند) و «میان» در کنار یکدیگر به کار رفته‌اند:

عمتش آن کمر بر میان او بست. (ترجمه تفسیر طبری، هزار سال ثر فارسی: ۸۸)
میان بازیگ، جای گردن‌بند بر گردن باریک. (ترجمه تاریخ طبری، هزار سال ثر فارسی: ۱۲۲)
در فارسی امروز، «میان» به معنی «کمر» دیگر کاربردی ندارد و در بیشتر موارد واژه «کمر» بجای آن را گرفته است.
علاوه بر این، «میان» به صورت حرف اضافه برای اشاره به مفهوم «میان یک مکان» یا «بین» نیز به کار می‌رود. در مواردی قبل از «میان» حروف اضافه «اندر» در، و غیره ظاهر می‌شود:

شهری است بر دامن کوه نهاده‌اند در میان کوه و بیابان. (حدود العالم، هزار سال ثر فارسی: ۱۴۱)
و جنوب او بیابانی است که میان بلاد مغرب است و میان بلاد سودان. (همان جا: ۱۴۰)
و میان ایشان ترجمانی بنشست. (تفسیر ابوالفتح رازی، هزار سال ثر فارسی: ۶۳۱)
این کاربرد تا به امروز ادامه یافته است.

با توجه به اینکه «میان» در دوره باستان، میانه، و جدید، برای اشاره به مکان به کار رفته است، آیا این احتمال وجود ندارد که در این مورد یک قید یا حرف اضافه برای اشاره به بخشی از بدن به کار رود؟^۳ به نظر می‌رسد با داده‌های موجود نمی‌توان به راحتی پاسخی برای این پرسش پیدا کرد. بر اساس دیدگاه هاینه و همکاران (Heine et al. 1991) باید تصور کرد که کاربرد اسمی «قیان» (به معنی کمر) منشأ پیدایش دیگر کاربردهاست.

۵. بغل

گرچه واژه «بغل» به اندام مشخصی اشاره نمی‌کند، اما به فضایی که توسط اندام‌های بدن ترسیم می‌شود اشاره می‌کند. سیاقه‌ای از این صورت در دوره میانه به دست نیامد. «بغل» در فارسی امروز، علاوه بر کاربرد اسمی، به صورت حرف اضافه، به فضای جانبی (مماس یا غیرمماس) اشاره می‌کند. این تحول نیز حاصل گذر از دو مرحله است:

۱. با بسطی استعاری به معنی کنار و مجاور به کار می‌رود:

تیر از بغل گوشم رد شد.

ماشین از بغلم به سرعت رد شد.

۳. تنها موردی که گفته می‌شود بسط استعاری در جهت عکس عمل می‌کند، نام اندام‌های «تابو» است. در این موارد قیدهایی که مشابهت مکانی دارند، به جای اسم، برای اشاره به این اندام‌ها به کار می‌روند.

۲. با حذف حرف اضافه مقدم بر آن کاربردی حرف اضافه‌ای می‌یابد:

بیا بغل من بشین.

میز را بگذار بغل صندلی.

کتاب‌ها را بغل هم بچین.

۶. سر

واژه «سر» در فارسی میانه به صورت Sar، به معنی بخشی از بدن، کاربردی اسمی داشته است:

12. šap-ē pat xvamn dīt čēgōn ka xvaršēt hač sar i sāsān bē tāft.

شبی به خواب دید چونان که خورشید از سر ساسان بتافت. (کارنامه: ۵)

اما همین صورت در کاربردی استعاری به ابتدا یا آغاز چیزی هم اشاره می‌کند:

13. kanččak pat sar i čāh būt u āp hamē hēxt.

کنیزک به سر چاه بود و آب همی هیخت. (کارنامه: ۱۲۱)

14. xišm grift u ō sar i čāh šut.

خشم گرفت و به سر چاه شد [رفت]. (کارنامه: ۱۲۳)

ملاحظه می‌شود که در اینجا حرف اضافه pat و قبل از sar ظاهر شده‌اند.

قابل توجه است که در فارسی دری آغازین نیز در بیشتر موارد حروف اضافه، مخصوصاً «بر»، قبل از «سر» ظاهر می‌شوند و «سر» به تنهایی به کار نمی‌رود:

همه بر سر زانو گیرد کرده دارند. (حدود العالم، هزار سال ثر فارسی: ۱۴۸)

و اگر سر از تن بازکنند در مشاهده جلال تو بر سر دار می‌کنند. (تذکره الاولیاء، هزار سال نثر

فارسی: ۶۱۸)

اما در فارسی امروز، در بیشتر موارد، حرف اضافه مقدم بر «سر» حذف شده است:

صادق رفت سر چمدانش. (فصحیح ۱۳۸۰: ۲۷۸)

زیرسیگاری را از روی میز برداشت و توی دستش سر زانویش نگه داشت. (همان‌جا: ۲۸۷)

اشارپ کوچک سفیدی هم سر شانه‌اش بود. (همان‌جا: ۲۸۹)

از سر کوچه کامران پیچید و سوت زنان آمد. (همان‌جا: ۲۸۳)

بااینکه در این مورد نیز، مانند «رو، پشت و میان»، حرف اضافه مقدم بر اسم حذف

شده است، نمی‌توان گفت «سر» مانند آنها کاربردی حرف اضافه‌ای یافته است. در واقع، به نظر می‌رسد این کاربرد بیشتر کاربردی استعاری باشد تا نمونه‌ای از دستوری شدن.

نتیجه‌گیری

در این مقاله، به بررسی مواردی پرداخته شد که در طی آنها نام اندام‌های بدن، پس از تغییراتی، به صورت حروف اضافه به کار می‌روند. روند کلی این تحول به این صورت است که نام یک اندام، پس از کسب معنایی استعاری، می‌تواند به عنوان هسته یک ساخت اضافی، در ترکیبات گوناگون به کار رود. هم‌نشینی حروف اضافه اولیه با این ترکیب‌ها و حذف تدریجی آنها باعث می‌شود این عناصر کم‌کم به صورت حرف اضافه به کار روند. قابل ملاحظه است که این تغییر نقش، با تغییراتی در ویژگی‌های واژی - نحوی این عناصر همراه می‌گردد. اما آنچه مسلم است این است که این شیوه پرداختن به پیدایش حروف اضافه، توضیح‌دهنده بخشی از واقعیت‌های زبانی است و نمی‌توان در مورد منشأ دیگر حروف اضافه موجود در زبان به این شیوه قضاوت کرد. این بررسی همچنین نشان می‌دهد که چگونه تغییر در بخشی از نظام زبان بر دیگر عناصر موجود در نظام زبان تأثیر می‌گذارد و به نوبه خود، آنها را نیز دچار تغییر می‌کند. (نگاه کنید به تعامل «روی»، «صورت» و «بر»).

منابع

- راشد محصل، محمدتقی (۱۳۷۰)، زند بهمن یسن، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران؛
رضائی باغبیدی، حسن (۱۳۸۱)، دستور زبان پارسی (پهلوی اشکانی)، نشر آثار، تهران؛
فروه‌وشی، بهرام (۱۳۷۸)، کارنامه اردشیر بابکان، دانشگاه تهران، تهران؛
فصحیح، اسماعیل (۱۳۸۰)، دل کور، آگاه، تهران؛
کشاوری، کریم (۱۳۷۱)، هزار سال نو پارسی، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، تهران؛
مزدایور، کتابون [آوانویسی و ترجمه] (۱۳۶۹)، شایست ناشایست، متنی به زبان فارسی میانه، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران؛

HEINE, B., U. CLAUDI, and F. HUNNEMEYER (1991), *Grammaticalization: A Conceptual Framework*,

Chicago, University of Chicago Press;

LAZARD, G. (1992), *A Grammar of Contemporary Persian*, Translated by Shirly A. Lyon, California and

New York, Mazda Publishers in Association with the Biblioteca Persica.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی